



فصلنامه علمی-پژوهشی «مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی» منتشر کرد:

مقایسه سیاستگذاری آموزشی ایران و ژاپن در مقطع ابتدایی

آموزش و پرورش تطبیقی حوزه‌ای از آموزش است که نظام آموزشی یک کشور را با استفاده از اطلاعات و نظام‌های آموزشی دیگر کشورها تحلیل و سیاست‌هایی برای بهبود آموزش طراحی می‌کند.

پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی و تحلیل نظام آموزشی ژاپن در مقطع حساس و سرنوشت‌ساز ابتدایی و تطبیق آن با نظام آموزش ابتدایی در ایران، ضمن کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود، با استفاده از مزایای قابل اعمال نظام آموزش ابتدایی ژاپن گامی در جهت ارتقای سطح کیفی آموزش ابتدایی در ایران بردارد. پرسش اصلی پژوهش این است که علت اصلی ناکارآمدی نسبی نظام آموزش ابتدایی ایران در مقایسه با ژاپن چیست؟ پاسخ اولیه (فرضیه) ای که به آزمون گذاشته شده این است که علت اصلی ناکارآمدی نسبی نظام آموزش ابتدایی در ایران در مقایسه با ژاپن، کم‌رنگ بودن عنصر تعامل در نظام آموزش ابتدایی در ایران در اشکال و سطوح مختلف آن است. پژوهش حاضر از نوع مقایسه‌ای است که مستلزم توصیف و تحلیل پدیده‌های مربوط به هر یک از دو نظام آموزشی ابتدایی در ژاپن و ایران نیز می‌شود. برای این منظور، از روش شش مرحله‌ای بررسی تطبیقی دیوید فیلیپس برای آموزش و پرورش تطبیقی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نیز تأییدی است بر فرضیه پژوهش.

آموزش ابتدایی پایه، علاوه بر اینکه یک حق محسوب می‌شود، سنگ بنای موفقیت یک جامعه نیز به‌شمار می‌رود. هدف آموزش پایه آن است که، در ازای هر سال، خلاقیت فرد را افزایش دهد و وابستگی‌اش را به منابع اجتماعی کمتر کند. بر این اساس، اگرچه کیفیت آموزش مفهومی چندوجهی و مبهم بوده و معیارهای متفاوتی برای سنجش آن پیشنهاد شده است، از آنجا که ایجاد تغییرات مطلوب و موفقیت‌آمیز در دانش‌آموزان فصل مشترک همه آن‌ها به‌شمار می‌رود (۲۰۰۰، ۳)، کیفیت آموزش ابتدایی به معنای آن است که بچه‌ها قادر به یادگیری درک تدریجی ظرفیت‌های خود شوند و به‌گونه‌ای معنادار و هدفمند در جامعه جذب شوند و در آن مشارکت داشته باشند.

با این معیار، امروزه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کودکان اغلب کمتر از آن چیزی که در موردش آموزش می‌بینند یا آنچه باید در مدرسه آموزش یابند، یاد می‌گیرند. این پیشرفت کم در یادگیری، به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی و کاربردی، اساساً به دلیل این مجموعه عوامل است: سیاست‌های آموزشی نادرست، محیط‌های یادگیری نابسند، عدم دسترسی، روش‌های یادگیری نامناسب و کم‌بازده، مدیریت کم‌اثر، مربیان و دانش‌آموزان بی‌انگیزه و مواردی از این دست.

در مقابل، از آنجا که کشورهای توسعه‌یافته بخش عمده‌ای از دستاوردهایشان را به‌درستی مدیون نظام آموزشی اثربخش هستند، همواره در حال مطالعه و برنامه‌ریزی برای بهبود و افزایش کارایی آن‌اند. موفقیت کشورهای پیشرو در امر

آموزش و پرورش الگویی برای ایجاد تحول آموزشی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز بوده است. در دنیای جهانی شده امروز، نظام آموزش و پرورش یک کشور را نمی‌توان از نظام‌های آموزش و پرورش دیگر کشورها جدا دانست. دانش در مورد نظام آموزشی کشورهای مختلف، به سیاستگذاران کمک می‌کند تا از ظرفیت‌های آموزشی در عرصه رقابت و برتری بهره‌مند شوند. بنابراین، ضروری است که سیاستگذاران از اصول، دوره‌های تحصیلی، نحوه ارزیابی، محتوای کتب و مواد آموزشی، برنامه‌های آموزشی، مدیریت مدارس، شیوه‌های تربیت دانش‌آموزان و الزامات استخدام کارمندان نظام آموزشی دیگر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه آگاه باشند؛ هدفی که نیازمند بهره‌گیری از رویکرد آموزش و پرورش تطبیقی است.

آموزش و پرورش تطبیقی حوزه‌ای از آموزش است که نظام آموزشی یک کشور را با استفاده از اطلاعات و نظام‌های دیگر کشورها تحلیل و سیاست‌هایی برای بهبود آموزش طراحی می‌کند. پژوهش حاضر نیز بر آن است تا با بررسی و تحلیل نظام آموزشی ژاپن در مقطع حساس و سرنوشت‌ساز ابتدایی و تطبیق آن با نظام آموزش ابتدایی در ایران، ضمن کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آن‌ها، با استفاده از مزایای قابل اعمال نظام آموزش ابتدایی ژاپن، گامی در جهت ارتقای سطح کیفی آموزش ابتدایی در ایران بردارد.

در ایران، با وجود سابقه طولانی آموزش و پرورش رسمی و به‌رغم افزایش نرخ ثبت‌نام و تمامی پیشرفت‌هایی که طی چند دهه اخیر در این حوزه رخ داده، آموزش و پرورش همگام با سطح جهانی پیش نرفته است که کیفیت پایین آموزش به‌ویژه در مقطع ابتدایی از جمله دلایل اصلی آن به‌شمار می‌رود. این واقعیت هم مورد اذعان کارگزاران این حوزه قرار دارد و هم با ارجاع به نتایج ارزیابی‌های بین‌المللی از نظام‌های آموزشی کشورهای گوناگون قابل تشخیص است. در آخرین گزارش منحنی یادگیری که گروه پیرسون با همکاری یونسکو در سال ۲۰۱۴ م منتشر کرد، ایران با اینکه در اوج تحریم‌های بین‌المللی، برحسب شاخص تولید ناخالص داخلی در جایگاه بیست‌ونهم اقتصاد جهان قرار داشت (۲۰۱۵،)، از لحاظ نمایه جهانی مهارت‌های شناختی و پیشرفت‌های آموزشی در فهرست ۳۹ کشور برتر مورد بررسی قرار نداشت (۲۰۱۴،). در نمایه کامیابی لگاتوم نیز، که در سال ۲۰۱۷ م منتشر شد، ایران از لحاظ کیفیت آموزشی میان ۱۴۹ کشور جهان، در جایگاه هفتاد و پنجم است (۲۰۱۷: ۱۱،). در هر دوی این نمایه‌ها، کیفیت آموزش ابتدایی از جمله شاخص‌های تأثیرگذار بوده است. حتی در یکی از پژوهش‌های داخلی نیز که نتایج آن گویای وجود یک برنامه درسی نسبتاً متوازن و منسجم در سیستم آموزش و پرورش ابتدایی ایران بوده، پژوهشگر تأکید داشته که این توازن را نمی‌توان با کارایی و کیفیت در نظام آموزش ابتدایی معادل دانست (شریفی، ۱۳۹۳: ۷۳).

ژاپن در گزارش منحنی یادگیری گروه پیرسون، پس از کره جنوبی در جایگاه دوم (۲۰۱۴: ۸،) و در نمایه کامیابی لگاتوم در رتبه هجدهم (۲۰۱۷: ۱۰،) قرار داشته است. همچنین از آنجا که نظام تحصیلی ژاپن یکی از عمده‌ترین عوامل مربوط به موفقیت اقتصادی این کشور است (۱۳۵: ۱۹۹۱،)، بسیاری از سیاستگذاران و پژوهش‌گران در کشورهای مختلف، مایل به شناخت و بهره‌مندی از مزایای نظام آموزشی آن هستند. علاوه بر این، انتخاب ژاپن برای بررسی تطبیقی طی این پژوهش به دلایل دیگری همچون تأکید عمیق بر آموزش اخلاقی، فرهنگی، بومی و فراگیری

مهارت‌های زندگی و شغلی در مدارس ژاپن و داشتن زمینه مشترک فرهنگ شرقی و آسیایی (غیرغربی) با ایران نیز بازمی‌گردد (۵: ۲۰۱۱). کما اینکه ژاپن، در هر دو نمایه معتبر فوق‌الذکر، در کنار کره جنوبی، سنگاپور و هنگ‌کنگ تنها کشورهای غیرغربی هستند که نظام آموزشی برتر در فهرست ۴۰ کشور برتر جهان را دارند و بنابراین گزینه مناسبی برای مقایسه با نظام آموزشی در ایران محسوب می‌شود. این در حالی است که برای ایرانیان نیز همچون ژاپنی‌ها، حفظ فرهنگ میهنی و سنت‌های مذهبی در کنار پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دغدغه مهمی به‌شمار می‌رود که این واقعیت امکان بومی‌سازی الگوهای مطلوب نظام آموزشی ژاپن در ایران را تسهیل می‌سازد؛ حتی فراتر از کشورهایی که از لحاظ فرهنگی و مذهبی به ایران نزدیک‌تر هستند اما به اندازه ژاپن پاسدار سنن مذهبی و فرهنگی خود نیستند و فرهنگ غربی تأثیر زیادی بر آن‌ها داشته است.

با این تفصیل، هدف نهایی پژوهش حاضر از مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری آموزشی در ایران و ژاپن برای مقطع ابتدایی، شناسایی دلیل اصلی ناکارآمدی نسبی نظام آموزش ابتدایی در ایران در مقایسه با این کشور است. بنابراین، پرسش اصلی این است که علت اصلی ناکارآمدی نسبی نظام آموزش ابتدایی ایران در مقایسه با ژاپن چیست؟ پاسخ اولیه پژوهش به پرسش فوق این است که علت اصلی ناکارآمدی نسبی نظام آموزش ابتدایی در ایران در مقایسه با ژاپن، کمرنگ‌بودن عنصر تعامل در نظام آموزش ابتدایی در ایران در اشکال و سطوح گوناگون آن است. این تعامل دست‌کم در چهار شکل و سطح زیر قابل مفهوم‌سازی است که طراحی ارتباط میان آن‌ها در مدل مفهومی پژوهش آمده است:

الف) جایگاه آموزش‌های اجتماعی به‌ویژه تعامل، مدارا، همکاری، مشارکت، جامعه‌پذیری و بین‌الملل‌گرایی در سیاست‌های کلان آموزشی؛

ب) مشارکت و همکاری جامعه مدنی و نخبگان فکری در تدوین خط‌مشی آموزشی، محتوای آموزشی و مدیریت ملی و محلی آموزش و پرورش؛

ج) آموزش عملی و نظری نقش‌پذیری اجتماعی، بین‌الملل‌گرایی، تعامل، مدارا، مشارکت، ارتباط و همکاری جمعی به دانش‌آموزان ابتدایی؛

د) مشارکت دانش‌آموزان، آموزگاران و والدین در طراحی و پیاده‌سازی نظام آموزشی مدرسه.

برای مطالعه و دریافت متن کامل این مقاله، روی لینک زیر کلیک کنید.